

بیانیه کنفرانس بیستم اتحاد سوسیالیستی کارگری

باز تقسیم مناطق نفوذ قدرتهای بزرگ،

اپوزیسیون سه گانه و انقلاب ایران

توضیح:

با ترور رئیس دفتر سیاسی حماس، اسماعیل هنیه در تهران، ناچار شدیم تا پیش‌نویس بیانیه کنفرانس را با توجه به تأثیرات آن بر روند اوضاع سیاسی و مهمتر از آن خطر گسترش یک جنگ ویرانگر به کل خاورمیانه تغییر دهیم و عواقب آن را برای مردم ایران و منطقه بیان کنیم.

اوضاع جهان

برای سال‌ها بررسی عواقب سیاسی رقابت اقتصادی آمریکا و چین بر سر قدرت اول اقتصادی جهان، بخشی از ترسیم چشم‌انداز جهان در دهه سوم قرن ۲۱ بود. آمریکا و سپس اروپا از نیمه دهه هفتاد قرن قبل در چین سرمایه‌گذاری کردند و بازارهای شان را بر روی فرآورده‌های این کشور باز گذاشتند تا با فراختر کردن شکاف بین شوروی و چین، که دو قدرت بزرگ مدعی نظام سوسیالیستی بودند، به مبارزه علیه شوروی بیشتر متمرکز شوند. آن زمان بخش بزرگی از سوسیالیست‌های جهان نیز منتقد شوروی بودند و قدرت‌گیری گورباچف آن‌ها را امیدوار ساخته بود تا شوروی مسیر خود را اصلاح کند. در پایان، اما شوروی نه از سوسیالیست‌های منتقد سیستم خود بلکه از دولت‌های سرمایه‌داری رقیب، در راس آنها آمریکا، شکست خورد. پیروزی آمریکا و اروپا در جنگ سرد در دهه نود قرن قبل، با رد هر نوع دخالت دولت در اقتصاد و حاکمیت مطلق بازار آزاد همراه بود و این رامکار بسیاری از موانع سرمایه‌گذاری و ورود تولیدات چین به بسیاری از کشورهای جهان را کنار زد. از این طریق، بدون چالش جدی اقتصادی، سیاسی و نظامی زمینه عروج چین فراهم گشت و تقریباً طی چهار دهه این کشور به دومین اقتصاد جهان تبدیل شد.

بحران اقتصادی جهانی که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد، ضربات بزرگی به اقتصاد اروپا و آمریکا زد. اما تأثیر آن بحران برای چین فقط کاسته شدن از شتاب دو رقیب سه دهه رشد اقتصادی این کشور بود. مقابله‌ی آمریکا و اروپا با بحران اقتصادی ۲۰۰۸ همراه با ایجاد موانع اقتصادی، سیاسی و نظامی برای رشد اقتصادی چین نیز بود. از دوران اوپاما مقابله همه جانبه با چین به هدف اصلی سیاست آمریکا تبدیل شد، سیاستی که همچنان مبنا است و از این رو تبدیل چین به قدرت اول اقتصادی جهان با چالش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی توأم خواهد بود.

بحران اقتصادی جهانی راه حل درون سیستمی نظیر نئولیبرالیسم و جهانی سازی، که برای دوره‌ای توانست پاسخی باشد به رفع بحران‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری، ندارد. بحران اقتصادی جهانی، روند پایان جهان یک‌قطبی و شکل‌گیری جهان چندقطبی، و رقابت چین و آمریکا بر سر قدرت اول اقتصادی جهان، تحولات را به سمت بازتقسیم مناطق نفوذ قدرت‌های جهانی سوق داده است. در دو جنگ جهانی اول و دوم و جنگ سرد، قدرت‌های بزرگ امپریالیستی به بهای کشتار میلیون‌ها نفر وارد جنگ با یکدیگر شدند تا با دستیابی به مناطق نفوذ جدید، شرایط برای دور تازه‌ای از سودآوری را برای صاحبان سرمایه و صنایع ایجاد کنند تا برای دوره‌ای به بحران اقتصادی پایان دهند. بازتقسیم مناطق نفوذ بین قدرت‌های بزرگ تاکنون همراه با جنگ، کشتار، بی‌خانمانی، آوارگی، تغییر نظام‌ها و مرزها بوده است.

آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو، به بهانه‌ی حمله حماس به اسرائیل در هفتم اکتبر سال قبل، به دلیل ناخوشایند بودن وقایع میداین جنگ روسیه و اوکراین، آن را به حاشیه برده‌اند و دیگر در صدر اخبار رسانه‌های شان قرار ندارد. تحریم‌های گسترده اقتصادی آمریکا و اروپا و متحدینشان علیه روسیه تأثیرات مورد انتظارشان را به بار نیاورد. روایت آمریکا و اروپا از علل آغاز جنگ مطابق برآوردهایشان مورد قبول بسیاری از کشورها و به ویژه "جنوب جهانی" قرار نگرفت و صدها میلیارد کمک مالی و تسلیحاتی نتوانست مانع پیشروی ارتش روسیه شود. با ادامه کمک‌های مالی و تسلیحاتی در سطح کنونی شکست نظامی اوکراین حتمی است و هیچ چشم اندازی برای شکست روسیه وجود ندارد. وضعیت جبهه‌های جنگ موثر بودن ادامه کمک‌های مالی و تسلیحاتی را با تردیدهای جدی روبرو ساخته است. آلمان ماه گذشته کمک‌های در نظر گرفته شده خود به اوکراین را نصف کرد. رئیس‌جمهور اوکراین و سران اروپا کابوس خود را از احتمال انتخاب دوباره ترامپ پنهان نمی‌کنند. آیا ناتو عدم موفقیت خود در جنگ با روسیه و عواقب سیاسی - نظامی آن را خواهد پذیرفت، یا با یک ماجراجویی نظامی جنگ را از محدوده تسلیحاتی و جغرافیایی فعلی خارج کرده و کشتار و ویرانی گسترده‌تری را برای مردم اوکراین و روسیه رقم خواهد زد. در هر صورت سرنوشت جنگ روسیه و اوکراین در روند تجدید تقسیم مناطق نفوذ بین قدرت‌های بزرگ موثر خواهد بود. انتخابات آمریکا در ماه نوامبر امسال تا حد زیادی سرنوشت جنگ روسیه و اوکراین را مشخص می‌کند و این مسئله هم در اتکا به خود نظامی و امنیتی اروپا و هم در سمت و سوی نقش اروپا در جهان چند قطبی موثر خواهد بود.

خاورمیانه

فقدان یک نظام امنیتی که حافظ منافع صاحبان سرمایه و صنایع در خاورمیانه باشد علت چند دهه کشمکش و جنگ در این منطقه است. رژیم اسلامی از بدو به قدرت رسیدنش کوشیده تا با وجود مخالفت کشورهای منطقه، آمریکا و اروپا سهم دلخواه خود در خاورمیانه را با توسل به دستیابی به سلاح‌های اتمی و نیروهای نیابتی بدست بیاورد. ترامپ با طرح صلح ابراهیم کوشید تا خواست مردم فلسطین برای داشتن دولت مستقل و همچنین رویاهای رژیم اسلامی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای را به حاشیه ببرد و با مشارکت عربستان، ترکیه و اسرائیل و دیگر کشورهای عربی، یک نظام امنیتی منطقه‌ای را به رژیم اسلامی تحمیل کنند. حمله هفتم اکتبر حماس به اسرائیل طرح صلح ابراهیم را به حاشیه برد و متوقف کرد. طی ده ماه، اسرائیل در کشتن مردم فلسطین، ویرانی خانه‌ها و زیرساخت‌های نوار غزه موفق بوده است، اما از نظر افکار عمومی جهان متحمل بزرگترین شکست سیاسی تاریخ خود شده است و امروز حتی متحدین همیشگی

اسرائیل نیز بر لزوم تشکیل دولت فلسطینی تاکید دارند. مسئله فلسطین بعنوان دیرینه‌ترین مسئله خاورمیانه، در دوران جنگ سرد و پس از آن جریان داشته و راه حل های مطابق با امکانات هر دوره را نیز دنبال کرده است. اکنون کشتار مردم غزه توسط اسرائیل و خطر گسترش جنگ در خاورمیانه در دل روند پایان جهان یک قطبی و تجدید تقسیم مناطق نفوذ قدرتهای بزرگ تحت عنوان شکل‌گیری جهان چندقطبی صورت می‌گیرد.

با ترور اسماعیل هنیه در تهران یکبار دیگر خطر گسترش جنگ در خاورمیانه محتمل شده است. از میان همه کشورهای منطقه و جهان، تنها دولت اسرائیل خواهان کشیده شدن مستقیم پای رژیم اسلامی به جنگ جاری است و در میان اپوزیسیون رژیم اسلامی هم تنها جریان راست افراطی سلطنت‌طلب با بیان "سر مار در تهران است" خواهان حمله اسرائیل و آمریکا به ایران است. از نظر تحلیلگران راست افراطی و فاشیست سلطنت‌طلب، جنگ محتمل‌ترین نحوه بازگشت نظام سلطنتی به ایران است. با آنکه آمریکا می‌کوشد دامنه جنگ به کشتار و تباهی مردم غزه محدود بماند، اما اگر پای رژیم اسلامی به جنگ کشیده شود آمریکا بدون تردید به نفع اسرائیل وارد مداخله نظامی خواهد شد. این جنگ از آنجا که در دوران تقابل قدرت های بزرگ برای تقسیم مجدد مناطق نفوذ آغاز می‌شود به غیر از کشتار و ویرانی برای مردم ایران، عواقب غیرقابل پیش‌بینی ای برای کل خاورمیانه و جهان نیز خواهد داشت. شکل‌گیری نظام امنیتی منطقه برای دفاع از منافع صاحبان سرمایه و صنایع هر چه بیشتر یک توازن قوای جدید بین اسرائیل و رژیم اسلامی را الزامی کرده است. آیا این توازن قوای جدید تنها از طریق یک رویارویی نظامی مستقیم بین اسرائیل و رژیم اسلامی ایجاد خواهد شد یا با دخالت قدرتهای بزرگ راه های دیگری وجود دارد که هر دو طرف نتایج یک توازن قوای جدید را بدون یک جنگ در عمل بپذیرند. اسرائیل، رژیم اسلامی، ترکیه و عربستان سعودی از یک نظام امنیتی پایدار خاورمیانه حذف شدنی نیستند.

اوضاع ایران

خیزش مردم ایران در دیماه ۹۶ که پایان انتخاب بین بد و بدتر بود و در عین حال کنار گذاشته شدن صندوق رای را نیز با خود داشت. خیزشهای انقلابی مردم علیه رژیم اسلامی در دیماه ۹۶، آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ یکی پس از دیگری گسترده‌تر و طولانی‌تر شد و در تکمیل آن بی‌اعتنایی مردم به صندوق رای نیز در اسفند ۹۸، خرداد ۱۴۰۰ و اسفند ۱۴۰۲ هر بار وسیع‌تر از قبل بود. رژیم اسلامی از دیماه ۹۶ تاکنون هم با ریزش نیروی وسیعی روبرو بوده و هم بخشی از بدنه و دست اندرکارانش، که قبلا در صدد اصلاحش بودند، اکنون خواهان تغییر آن از طریق یک قانون اساسی جدید شده اند. رژیم اسلامی با دستگیری، شکنجه و کشتار به تظاهرات های خیابانی در دیماه ۹۶، آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ پایان داد و جنبش دانشجویی را نیز با محرومیت از تحصیل گسترده دانشجویان و اخراج وسیع اساتید سرکوب کرد. دستگیری، شکنجه، کشتار، محرومیت از تحصیل و اخراج اگر چه در سرکوب اعتراضات مردم موثر بود، اما قادر نشد مانع ادامه شکل مکمل مبارزه مردم علیه رژیم که بی‌اعتنایی رو به گسترش مردم به صندوق رای بود، گردد. از نظر رژیم اسلامی ادامه شرکت نکردن گسترده مردم در انتخابات برای تعیین جانشین ابراهیم رئیسی معنایی جز زنده بودن حرکت انقلابی مردم برای سرنگونی رژیم ندارد. ارگانهای سرکوب که مردم را دستگیر و شکنجه کردند و کشتند در سرکوب این بخش از مبارزه مردم و کشاندن آنها به پای صندوق‌های رای کارایی خود را از دست داده اند. اصلاح طلبان دعوت و دستور خامنه‌ای و سپاه برای

شرکت فعال در سرکوب مبارزه مردم در عرصه امتناع از شرکت در انتخابات را به منظور بالا نشان دادن مشارکت در رای گیری اجابت کردند. مشارکت فعال اصلاح طلبان در انتخاب جانشین ابراهیم رئیسی ورود مستقیم به سرکوب حرکت انقلابی مردم ایران علیه رژیم اسلامی است و نسبت به شرکت آنها در انتخابات سالهای گذشته ماهیت متفاوتی داشت و مستقیماً برای حفظ نظام بود و نه اصلاح آن.

از نظر رژیم اسلامی اگر چهارمین انتخابات برای جانشینی رئیسی نیز با همان شتاب امتناع مردم در سه انتخابات قبلی برگزار می شد معنایی جز زنده بودن امید و اراده مردم برای سرنگونی رژیم نبود. با یک سناریوی از پیش طراحی شده اصلاح طلبان دو روز قبل از اعلام اسامی کاندیدها توسط شورای نگهبان با یک ژست تهدیدآمیز که برای گرم کردن تنور انتخابات ضروری دانسته شده بود، ادعا کردند که فقط به شرطی در انتخابات شرکت می کنند که یکی از سه نفر کاندیدای آنها که پزشکيان در زمره آنها بود، از صافی شورای نگهبان بگذرد. مراکز نظر سنجی رژیم بکار افتادند تا برای آماده سازی اذهان نرخ مشارکت مورد نظر خامنه ای و سپاه را اعلام کنند. شرکت اصلاح طلبان در انتخابات قرار نبود پایه اجتماعی از دست رفته آنها را به پای صندوقهای رای بیاورد و نیاورد. شرکت اصلاح طلبان بالا نشان دادن میزان مشارکت مردم نسبت به انتخابات مجلس در سه ماه قبل، در اسفند ۱۴۰۲، را نزد مدافعان نظام توجیه پذیر می ساخت؛ از این رو این روش را در دور دوم هم تکرار کردند. عده ای را که در دور اول رای نداده بودند، در بوق کردند تا مانند دور اول نتایج فعالیت های ماشین رای سازی سپاه و بسیج نزد هواداران ساده دل رژیم طبیعی جلوه کند.

مسعود پزشکيان بارها تاکید کرده که رئیس جمهور شدن خودش را مدیون خامنه ای که نام دیگری برای ماشین رای سازی سپاه و بسیج است، می داند. اصلاح طلبان و پزشکيان برای کمک به حفظ نظام در زیر پرچم خامنه ای به میدان آمدند. خیزش انقلابی مردم ایران نتیجه وجود بحرانهای متعدد، عمیق و ساختاری است که در چارچوب رژیم اسلامی راه حلی ندارند و فقط با انقلاب و سرنگونی کل نظام حاکم امکان رفع آنها بوجود می آید. اصلاح طلبان و پزشکيان برای پنهان کردن اهدافشان که اجرای سیاستهای خامنه ای برای حفظ نظام است، علل بحرانهای لاعلاج در رژیم اسلامی را به ناکارآمدی دولت و مسئولین ربط می دهند تا اذهان را از انقلاب و سرنگونی کل نظام منحرف کنند و به طرف راه حل تغییر وزرا و مدیران سوق دهند. رژیم اسلامی از عمق و وسعت نفرت مردم علیه خودش و همچنین از گستردگی امتناع مردم از شرکت در انتخابات آگاه است و آن را مبنای تصمیماتش برای سرکوب مردم قرار می دهد و نه آمارهای مشارکتی که برای بحث رسانه ها منتشر می کند. رژیم اسلامی همراه با تمام باندها و جناح هایش خود را برای رویارویی نهایی با مردم آماده می کند.

اپوزیسیون سه گانه:

سلطنت طلبان، جمهوریخواهان و سوسیالیست ها

در راستای اراده مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی سه گروه بندی سلطنت طلبان، جمهوریخواهان و سوسیالیست ها در اپوزیسیون ایران نیز خود را برای نبردهای بزرگ علیه رژیم و رقابت با یکدیگر برای داشتن بیشترین سهم در قدرت، آماده می کنند.

سلطنت‌طلبان – در مجموعه سلطنت‌طلبان که در برگیرنده گروه‌ها و افراد گوناگونی است یک جریان راست افراطی و بعضاً فاشیست دست بالا پیدا کرده که همراه است با رشد راست افراطی در کل جهان و ناشی از نزول قدرت لیبرال دموکراسی است. برای سلطنت‌طلبان بدیهی است که بدون کمک خارجی امکان بازگشت نظام سلطنتی وجود ندارد. در گذشته نیز هرگاه رابطه آمریکا با رژیم اسلامی متشنج بوده سلطنت‌طلبان خود را به قدرت نزدیک دیده اند. در دوره جرج بوش پسر که آمریکا تحت عنوان شکل دادن به یک خاورمیانه جدید ایران را محور شرارت نامید و به افغانستان و سپس به عراق حمله کرد، سلطنت‌طلبان انتظار داشتند تا نوبت حمله به ایران هم برسد و به قدرت برگردند. پس از جرج بوش تلاش آمریکا همواره تغییر رفتار رژیم اسلامی بوده و نه تغییر خود نظام. حتی ترامپ هم که از برجام خارج شد و سیاست فشار حداکثری را برگزید هدفش فقط تغییر رفتار رژیم اسلامی بود. با قدرت گیری نتانیاهو و تقویت راست افراطی در اسرائیل، سلطنت‌طلبان اسرائیل را کشوری یافتند که ظرفیت حمله نظامی به رژیم اسلامی و کشتادن پای آمریکا به جنگ با ایران را دارد. اکنون قدرت یافتن راست افراطی و بعضاً فاشیست در مجموعه سلطنت‌طلبان شرط لازم نزدیکی سیاسی با راست افراطی در اسرائیل است. ترور اسماعیل هنیه در تهران و خطر گسترش جنگ با اسرائیل اگر چه برای مردم ایران کابوس کشتار و ویرانی بیشتر به همراه دارد، برای سلطنت‌طلبان یک آرزوست و با شادی امکان بازگشت به سلطنت همراه است.

جمهوریخواهان – قدرت گیری راست افراطی در مجموعه سلطنت‌طلبان ائتلاف و همکاری با جمهوریخواهان را مختل کرد. نوع سیستم اقتصادی حاکم بر ایران در آینده، نزد سلطنت‌طلبان و جمهوریخواهان در اساس یکسان است. سالها تلاش شد تا سلطنت‌طلبان و جمهوریخواهان بر سر یک ساختار سیاسی - اقتصادی به توافق برسند و تعیین نظام جمهوری یا پادشاهی را پس از رژیم اسلامی به رای مردم واگذار کنند، امری که با موفقیت همراه نبود. برخلاف مجموعه سلطنت‌طلبان که در آن یک جدال وسیع برای خالص سازی و حذف همه مخالفان راست افراطی در جریان است در مجموعه جمهوریخواهان که شامل لیبرالها هم می‌شود، بیشترین تلاش برای همکاری در جریان است. جمهوریخواهان و لیبرالها بزرگترین رقیبان سوسیالیست‌ها در آینده سیاسی ایران هستند. در دوره حاضر و پس از سقوط سوسیالیسم اردوگاهی، گفت‌وگو سوسیالیسم ایران در جدال نظری و تحلیلی با لیبرالها و جمهوریخواهان تقویت خواهد شد. به ویژه اینکه بخشهایی از جمهوریخواهان برای مقابله با سوسیالیست‌ها بر ایجاد تشکل در جنبشهای اجتماعی و از جمله جنبش کارگری و فعالیت در آنها تاکید دارند.

سوسیالیست‌ها – سوسیالیست‌ها شامل یک مجموعه بسیار گسترده و همچنین پراکنده از احزاب، سازمانها، تشکلهای حمایتی و افراد هستند که هدف کلیه آنها به نوعی متحد و متشکل کردن جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان و بازنشستگان و جنبش رفع ستم ملی است تا در یک ساختار شورایی به قدرت برسند و خواستههای این جنبشها را محقق کنند. سوی دیگر فعالیت سوسیالیست‌ها تلاش برای سروسامان دادن به کل سوسیالیسم ایران است تا قادر باشد به نیازهای دوران مبارزه طبقاتی پس از سقوط سوسیالیسم های بورژوایی و اردوگاهی پاسخ دهد. هر دو وجه فعالیت سوسیالیست‌ها در هم تنیده است و یکی بدون دیگری با موفقیت همراه نیست و نخواهد بود. از این طریق سوسیالیسم ایران همراه با پایگاه اجتماعی اش می‌تواند بعنوان یک نیروی مدعی قدرت در سیاست ایران ظاهر شود. اوضاع ایران و تلاشهای گسترده سلطنت طلبان و جمهوریخواهان برای سازماندهی خود زمان چندانی برای عروج یک سوسیالیسم در هم تنیده و

دخیل در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای متحد طبقه کارگر باقی نگذاشته است. پیوستن اتحاد سوسیالیستی کارگری به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ناشی از چنین ضرورتی است.

سرنگون باد رژیم اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

نان کار آزادی حکومت کارگری

کنفرانس بیستم اتحاد سوسیالیستی کارگری

مرداد ۱۴۰۳ – اوت ۲۰۲۴